
(۱۲)

سوره کوثر

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره كوثر

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

ما تو را خير كثير بخشيديم. او را نيك ثنا كن و قربانى كن. دشمن تو بى انجام است.

كوثر:

مقاييس: خلاف القلّة.

التحقيق: يقابل القلّة، و اكثر استعمالها فى الكميّة و المقدار. و الكوثر للمبالغة. (در آيه) زيدت الواو تدلّ على الزيادة و المبالغة فى المعنى و معناه مطلق و يشمل كل ما يناسب مقامه من كل خير و صلاح و وسائل للفوز و التعالى مادياً أو معنوياً.

خير كثير معنای جامعى است. ازدياد واو در لغت زيادى معنا را افاده مى كند، كه مفيد مبالغه است.

کلید واژه‌ی این سوره کوثر است. سوره‌ی کوثر در عین کوتاهی عبارات، معنایی دشوار دارد؛ به این جهت که در هر آیه لغتی آمده است که مصادیق بسیاری برای آن بیان شده است. و این تعدّد مصادیق معنا را دشوار کرده است. بیشترین مصادیق برای واژه‌ی کوثر است. مرحوم علامه می‌فرماید تا ۲۲ مصداق برای کوثر نقل شده است! مانند خیر کثیر، نه‌ری در بهشت، حضرت صدیقه و اولادشان، اسلام و مقام پیامبر، مقام محمود و

اختلافی واضح نیز بین شیعه و اهل سنت در تعیین مصداق کوثر وجود دارد. شیعه با لحاظ شأن نزول و آیه‌ی آخر، کوثر را حضرت صدیقه می‌داند، ولی اهل سنت به هیچ وجه این قول را قبول ندارد.

شأن نزول این سوره کوتاه و روشن است، بعد از وفات اولاد ذکور پیامبر اکرم (قاسم و عبدالله) ظاهراً شخصی به نام عاص بن وائل با عیب جویی پیامبر را مقطوع النسل دانست. به این جهت که عرب انتقال نسل را فقط از طریق اولاد ذکور می‌دانست، و هیچ شأن و منزلتی برای فرزندان دختر قائل نبود.

برای این که بتوانیم به معنای کوثر نزدیک شویم سراغ آیه‌ی ۳ می‌رویم.

شأن:

مقایس:

يَدُلُّ عَلَى الْبَغْضَةِ وَالتَّجَنُّبِ لِلشَّيْءِ، مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ، وَ يُقَالُ شَيْءٌ فَلَانٌ إِذَا أَبْغَضَهُ.

بغضی است که منجر به دوری از شیء گردد.

بتر:

صاح: بترت الشئ بترأ: قطعتہ قبل الاتمام. و الابتر المقطوع الذنب.

مقایس: هو قطع قبل أن تتمه.

التحقیق: ان المادۃ يستفاد منها القطع فی قبال الاتمام، لا مطلقاً مادياً أو معنوياً و (در آیه) لا یبقی منه حسن ذکر و لا نسل جمیل.

قطع شدن قبل از رسیدن به تمام و کمال. (صاح)

با توجّه به معنای اصلی، وقتی یاد نیکو و نسل شایسته از انسان باقی نماند، ابتر گفته می‌شود. (تحقیق)

آن‌ها فکر می‌کردند اگر نسل انسان از طریق اولاد ذکور ادامه پیدا نکند، انسان مقطوع است، و نتیجه‌ای نخواهد داشت. ریشه‌ی این فکر در تعصّبات دوران جاهلیت بود. شأن نزول راهنمایی است تا به معنای اصلی نزدیک شویم، و همه‌ی معنا را بیان نمی‌کند. (دقّت بفرمایید)

آیه می‌فرماید شخص عیب‌جو و مانندش سرانجام ندارند، چرا که با خدا نیستند؛ در حالی که ممکن است فرزندان پسر بسیار داشته باشند. و پیامبر انجام دارد، سرانجامی که همه‌ی عالم و همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود. به علاوه که نسل مبارک پیامبر از طریق حضرت صدیقه ادامه پیدا کرد؛ بنابراین تعصّب جاهلانه که نسل فقط از طریق اولاد مذکر ادامه پیدا می‌کند را کنار می‌زند. در نتیجه ابتر مقطوع‌النسل نیست، بلکه مطابق معنای لغوی سرانجام نداشتن است.

کسی که با پیامبر انس ندارد، و بغض در قلبش نسبت به این وجود مبارک دارد، ابتر است.

حال به آیه‌ی اول بازگردیم:

معنای کوثر در لغت خیر و نفع بسیار است. کوثر در تقابل معنایی ابتر در سوره است. خیر کثیر معادل خوبی برای کوثر است، که مرحوم علامه هم به آن اشاره دارد. حقیر یک اضافه‌ای هم با توجه به توضیحات گذشته دارم؛ خیر کثیری که سرانجام و عاقبت دارد. وجود پیامبر اکرم مبارک است، همراهی با محبت (مقابل معنای ابتر) با ایشان، انسان را بر سفره‌ی کوثر می‌نشانند، انجام انسان نیکو می‌گردد، و نهایتش همراه با پیامبر اکرم خواهد شد، و کارش به اتمام می‌رسد. اگر دقت کنیم این آیات شرحی بر صلوات است.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ

نحر:

مقایس: کلمه واحدۃ یتفرّع منها کلمات الباب، هی النحر للانسان و غیره.

مصباح: نحرۃ البهیمة نحرأً من باب نفع و منه عید النحر.

التحقیق: هو قطع فی الحلقوم من الحيوان بذبح أو طعن، و المادة مأخوذة من العبریّة. (در آیه) فالصلاة و النحر فی نتیجه إعطاء الكوثر و هو صیغة مبالغة و تدلّ علی کثیر من النحر، و الصلاح مادياً أو معنوياً. و الصلاة هی الثناء الجمیل المطلق من تحية و عبادة مخصوصة و غیرها. و النحر ارتباط مع الخلق و خدمة لهم.

ظاهراً لغت عبری است که وارد عربی شده است. قطع شدن حلقوم حیوان است. قربانی کردن مصطلح در لسان شرع اخصّ از معنای اصلی است. بالا آوردن دست در نماز هم که در استعمالات شریعت آمده است، به جهت نزدیکی دستان به گردن است.

معنای جامع قربانی کردن است.

واژه‌ی دیگر در این سوره که محمل‌های گوناگونی را رقم زده است، نحر می‌باشد. برخی نحر را قربانی کردن، و برخی بالا آوردن دست در نماز معنا کرده‌اند. هر دو می‌تواند از مصادیق نحر باشد، امّا اگر این دو مصداق را معنای اصلی بدانیم محذوراتی به همراه دارد. قربانی نمی‌تواند باشد، چرا که هنوز حجّی تشریع نشده است. به علاوه که چه مناسبتی دارد پس از اعطاء خیر کثیر گفته شود نماز بخوان و قربانی کن! ارتباطش به ماقبل و مابعد چیست؟!

بالا آوردن دست نیز محذور دارد؛ اولاً اطلاق نحر به این حرکت در ادبیات عرب قطعی نیست، دوم این‌که چرا در این سوره با این الفاظ محدود، اشاره به بالا آوردن دست شده باشد؟!

بعید نیست که مراد از صلّ، نماز اصطلاحی نباشد؛ چرا که اکثراً تشریع این سوره را قبل از تشریع نماز می‌دانند. بنابراین می‌تواند مراد ثناء نیکو و جمیل باشد، که بطنش توجّه به خداوند متعال است. خیر کثیر نتیجه‌ی معیت همراه با توجّه به خداوند است.

نحر همان معنای اصلی واژه است؛ قربانی کردن. امّا نه قربانی کردن حیوانات! حیات انسان در عرف، به رگ اصلی او، که رگ گردن است می‌باشد. قطع آن یعنی قطع کردن همه‌ی خواهش‌ها، امیال، خودخواهی‌ها و ... بالا آوردن دست در نماز نیز بنابر تحقیق به همین معنا است. یعنی خودخواهی را کنار می‌گذارم، و غیر از تو را یک‌سره رها می‌کنم، تا فقط تو در میان بمانی. وقتی قرین با الله اکبر در نماز می‌شود، یعنی از هر چه غیر اوست رها می‌شوم، همه را به پشت سر می‌نهم و فقط با تو هستم.

سور کوچک قرآن حاوی مطالب عمیق و راهگشایی برای زندگی معنوی است. همین سوره برای تمام زندگی انسان کفایت می‌کند.

سوره‌ی کوثر جایگاه پیامبر را با کوتاه‌ترین عبارات بیان می‌نماید. به اختصار این سوره را جمع‌بندی می‌کنیم:

ما به تو خیری کثیر و بی‌پایان عطا کردیم، وجودت را مبارک و منشاء خیرات قرار دادیم.

پس همواره با خدا باش، و همه‌ی توجّهت به او باشد؛ هر چه غیر از او است را رها کن.

هر کس که در این راه با تو نیست مقطوع است. وجود و آثارش یک‌سره از بین خواهد رفت. و هر کس که (همراه با

محبت) با تو باشد سرانجام دارد، و به کمال خویش خواهد رسید.